



حجة الاسلام والمسلمین
موسوی خوئینیها

دستاورد های انقلاب اسلامی

۱۵- اعطای مناصب حکومتی بر اساس ارزشهای مکتبی

۱۶- پذیرفتن مناصب حکومتی به عنوان تکلیف شرعی

۱۷- پیدایش یک قدرت سیاسی مستقل از شرق و غرب

انقلاب می سازند، این یک واقعیت است ولیکن باز هم دل، کار خود را می کند و قلم هم در پی آن به ذکر دست آوردهای انقلاب ادامه می دهد.

پانزدهم: اعطای پستهای اداری و مناصب حکومتی بر اساس ارزشهای مکتبی:

ملت مسلمان و مستضعف ایران که بحکم سنت الهی مورد منت خداوند قرار گرفتند و با هدایت و رهبری موسای زمان و پیدایش بر فرعون ایران ناخندند و باذن الله سرنگونش نمودند، باز هم بحکم اراده و مشیت الهی می بایست خود و وارثان حکومت و پیشوایان زمان باشند و انقلاب هم بموجب

و پیشگیری از آن ارائه شود که هر چند بحث در این دو مقوله ممکن است از اولویت بیشتری نسبت به موضوع این سلسله مقالات یعنی بیان دستاوردهای انقلاب برخوردار باشد لیکن انقلاب، این هدیه الهی چنان چشمها و دلها را مجذوب جلال و جمال خود کرده است که فکر و ذکر و قلم را می برد آنجا که خاطر خواه اوست که البته عناصر فاسد و فرصت طلب و با غیر انقلابی و با هرگونه آفات دیگر هم از همین حالت جذب و شور و شوق و سرمستی جامع از شراب ظهور انقلاب و در سایه خوش بینی به هر چیز و به هر کس و عفو و اغماض نسبت به گذشته، سو استفاده می کنند و خود را وارد جریان

همانطوری که از نام این سلسله مقالات پیدا است، ما در پی برشمردن دست آوردهای انقلاب اسلامی هستیم (البته برخی از آنها و نه تمامی آنها) نه عملکردها در نظام جمهوری اسلامی ایران. پس اگر مسئولی و یا ماموری بد عمل می کند و یا فردی ناصالح و غیر انقلابی و یا فرصت طلب و چاپلوس بگونهای خود را در پستی مهم با عسادی، کلیدی و غیره جازده و یا می زند آنرا نباید به حساب انقلاب آورد بلکه اینگونه امور از مجموعه مسائلی است که باید تحت عنوان "آفات انقلاب" مورد بحث و بررسی قرار گیرد، سپس شیوههای برخورد با این آفات

همین اراده ازلی، پستها و مناصب حکومتی را بدست همان مستضعفان سپرد، دقت در لیست کلمه کسانی که از آغاز پیروزی انقلاب تا کنون در سطوح مختلف اداره کشور جز در مواردی که اشارهای کوتاه به آن موارد خواهم کرد قرار گرفته اند نشان دهنده این واقعیت است که اسلام و ارزشهای مکتبی آن عمدتاً ملاک واگذاری این مناصب حکومتی بوده است، اگر انسانی پاک از سلاله هابیلیان تاریخ از سپاه چال زندان بیرون کشیده می شود و تا مسند پر مسئولیت ریاست جمهوری عروج می کند و مردم دنیای فهمند که دستفروش خیابان سرچشمه تهران و تیم شهر، عزیز مصر جمهوری اسلامی ایران شده است، و یا اگر مطهریها و بهشتی ها و باهنرها و مدنیها و صدوقی ها و قدوسی ها و دهها فرزندان دیگر شیخ طوسی ها و شیخانماری ها تدوین کنندگان منشور نظام حکومتی اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی و زمامداران انقلاب و مسئولان کشور رسول الله (ص) می شوند، اگر طائفه کوچ کنننده از دل روستاها به حوزه های امام صادق (ع) پس از تفقه در دین در سراسر کشور منتشر می شوند و با پذیرفتن مسئولیت دادگاههای انقلاب اقامه عدل می کنند، اگر خیل وزیران جمهوری، از تبار فقیران مظلوم تاریخند، اگر فرزندان محرومترین اقشار جامعه امروز فرماندهان و مدیران سپاه و جهاندند، اگر روستا زادگان محروم در مجلس شورای اسلامی کرسی ها را پر کرده اند، همه اینها شاهد این حقیقت روشن است که سپردن تمامی این مناصب و پستهای اداری و حکومتی از طرف انقلاب به این یادشدگان تنها و تنها بر اساس ارزشهای مکتبی است نه چیز دیگر که این عزیزان چیز دیگری ندارند جز

همین ارزشها و حتی آن تعداد معدودی که دارای این ارزشهای مکتبی نبودند و توانستند خود را چندروزی بر مردم تحمیل کنند و برای اشغال بعضی از مناصب و گاهی مهمترین مناصب، مردم را فریب دادند باز هم از ماسک پابندی به مکتب و ربا کاری مذهبی استفاده کردند و مردم شیفته اسلام و ارزشهای مکتبی، خوشیاورانه پذیرفتند، زیرا تجربه قبلی نداشتند و باور نمی کردند که پس از انقلاب هم افرادی منافقانه اعتقاد به مکتب و انقلاب و امام را ظاهر کنند و اما: "اناخلوالی شیا طینهم قالوا اناعکم" "انما نحن مستهزؤن".

شانزدهم: پذیرفتن پستها و مناصب حکومتی به عنوان یک تکلیف شرعی؛
شاید بنظر خواننده گرامی برسد که این

خود یک ارزش است که فرد مؤمن و مخلص همچنانکه عبادات دینی خود را صرفاً به منظور اطاعت فرمان خدا انجام می دهد و در برابر آن عبادت صرفاً از خدا پاداش خویش را می طلبد و از جامعه هیچگونه تقاضای پاداشی ندارد و به همین دلایل سعی می کند که عبادت را هرچه بهتر و خالصتر انجام دهد که رضایت بیشتر خدای تبارک و تعالی را جلب کند و با انجام هر عبادتی تزکیه نفس و طهارت باطن خود را جستجو می کند و هر مرتبهای از تزکیه نفس و قرب معنوی که به مبدا اعلا تحصیل می نماید عبادات بعدی خود را کمال بیشتر می بخشد و این تاثیر متقابل همچنان به پیش می رود و به کمال مطلق نزدیکتر می شود، چنین فردی با همین انگیزه یک مسئولیت و منصب حکومتی را بر عهده

سپردن تمامی مناصب و پستهای حکومتی از طرف انقلاب به افراد بر اساس ارزشهای مکتبی است نه چیز دیگر... و حتی آن تعداد معدودی که دارای این ارزشهای مکتبی نبودند و برای اشغال بعضی مناصب مردم را فریب دادند، باز هم از ماسک پابندی به مکتب و رباکاری مذهبی استفاده کردند...

می گیرد همانگونه که در نماز و روزه و سایر عبادات تقرب به خدا را جستجو می کند، همانگونه در نشستن بر مسند حکومتی، قرب خدا را طلب می نماید. وقتی شخص معتقد است که نظام جمهوری اسلامی، نظامی است الهی و در راس تشکیلات حکومت شخصیتی نشسته است که به عنوان نیابت از امام معصوم مسئولیت رهبری کشور و نظام را پذیرفته است و برای اجرای احکام الهی بار سنگین اداره جامعه را بر عهده گرفته است و هرچه را که فرمان می دهد یک تکلیف شرعی و دینی است. این شخص با چنین اعتقادی هر کاری را در این نظام و در جهت خدمت به جمهوری اسلامی - که حفظ و

موضوع با معاد دستاورد شانزدهم تفاوتی ندارد و با چندان تفاوتی ندارد در صورتیکه چنین نیست زیرا ممکن است فردی فتعهد و دارای ارزشهای مکتبی کاری و مسئولیتی را که می پذیرد صرفاً به عنوان یک کار و یک شغل که به هر حال هر کسی باید کاری داشته باشد بپذیرد و با چون از او خواستند به عنوان تبادلات اجتماعی در برابر تقاضاهایی که هر فرد از جامعه دارد متقابلاً کار مربوط به جامعه را که به سوی پیشنهاد می شود می پذیرد و با انگیزه های دیگر که می تواند دلیل پذیرفتن یک کار باشد و با تعهد مکتبی هم منافاتی نداشته باشد، اما آن چیزی که به عنوان دستاورد شانزدهم مطرح شده است

نگهداری آن نیز یک تکلیف است. به عنوان یک وظیفه شرعی بر عهده می‌گیرد، چنین انگیزه‌ای در منصب پذیری و مسند نشینی جامعه را و مسئولین را از بسیاری از آفات جاه طلبی و مفاسد مترتب بر آن مصون نگه می‌دارد، در رفتار مسئولین با مردم تاثیر مثبت دارد، از رقابت بر سر تصاحب قدرت جلوگیری می‌کند، چنین مسئولینی آنگونه بارانی برای امام و انقلاب می‌شوند کسه امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شهادت آنان در کنار پیکر بخون خفته‌شان ضمن ابراز تأسف بر فقدانشان می‌فرمود:

"انه كان كثير المعونة و قليل المعونة"

(بارش برای اسلام فراوان بود ولی خرجش کم) چنین مسئولینی را هیچ تهدیدی از پای در نمی‌آورد حتی تهدید از دست رفتن مسند و مقام، اینگونه مسئولین که با انگیزه تکلیف شرعی جایگاهی از حکومت را اشغال می‌کنند، می‌ایستند در مقام خدمت به جمهوری اسلام و به مسلمین مانند ایستادن به نماز که هم نماز می‌گذارد و هم شرمسار است که نتوانسته است نماز کامل بگذارد و دهها آثار مثبت دیگر که بر این دستاورد انقلاب مترتب است.

هدفم: پیدایش یک قدرت سیاسی مستقل از شرق و غرب:

بنیم خمین را دست تقدیر بیش از چهل سال به اینجا و آنجا کشاندو بهر جا از اراک تا قم، تا بروجرد، تا اصفهان، تا تهران و تا نجف می‌برد و کسی چه می‌دانست که در کف با کفایت "خمینی" تقدیر امتی رقم می‌خورد و همو انقلابی را بنیان می‌نهد که ریشه در آسمان دارد، نه شرقی است و نه

غربی و هر دو با آن در ستیزند، پیسر ما چنان هشیارانه طرح انقلاب را در انداخت که تا به امروز در طول بیش از بیست سال هیچ یک از دو قدرت سیاسی شرق و غرب نتوانستند آن را بدامن خود و در آغوش خویش کشند، انقلاب توسط سلسله جناب روحانیتی در قرن ما پی ریزی می‌شود که امتیون جاهلیت سیاه سیاسی زمانه خویشند و تا زمان بلوغ سیاسی خود نه جای کرملین را می‌دانستند و نه راه واشنگتن را می‌شناختند و تنها سمت کعبه را می‌گرفتند که آنرا هم از نشانه‌های آسمانی پیمدا می‌کردند، از خورشید، از ستاره و از کهکشانها، طاغفای که بهر جا و بهر شهر وارد می‌شدند تنها جایی که برایشان بودو در برویشان گشوده می‌شد مسجد بود و اگر هوای تفریح به سر داشتند سالمترین مکان کنار وادی السلامها بود و کسی نمی‌دانست که این قوم مطرود را دست تقدیر اینچنین بدور از دنیای آلوده، عصر خویش می‌سازد و می‌پروراند برای یک تحول عظیم در جهان معاصر، بیم ریختن نظم سیاسی بین‌المللی سیاستمدارانی که در فراگرفتن سیاستهای شرقی و غربی آنچنان از خود بی‌استعدادی نشان داده‌اند که حتی یک روز هم ناگردی این مدرسه‌های سیاسی را نکرده‌اند، شنیده‌اید که بعضی از نوابغ علمی جهان در دوران کودکی و در مدرسه آنقدر در فرا گرفتن درسها ضعیف بوده‌اند که از مدرسه بیرونشان کرده‌اند ولی امروز در همه مدرسه‌ها در سراسر جهان نتایج و آثار علمی آنان را تدریس می‌کنند، رهبر انقلاب اسلامی ایران و امام امت نیز در دنیای سیاست از این دست ناگردانست.

... و کسی چه می‌دانست که در کف با کفایت "خمینی" تقدیر امتی رقم می‌خورد و همو انقلابی را بنیان می‌نهد که ریشه در آسمان دارد، نه شرقی است و نه غربی و هر دو با آن در ستیزند.

و اصولا نکته اصلی در سیاست مستقیمی که انقلاب طراحی کرده است که نه شرقی است و نه غربی این است که مضمون انقلاب اسلامی ایران نفی سیاست منهای دین است، این انقلاب طراح مجدد اسلام است در مضمون اسلام پیامبر، طرح یکا ایدئولوژی است و این ایدئولوژی مستقل از همه مکاتب است که همه مبتنی است به ماده گرایی و این انقلاب مبتنی است بر غیب باوری که دنیای ماده در برابرش خسی است در میقات و اینچنین است که ایران شاه زده، استعمار کشیده، تحقیر شده، در پرتو انقلاب الهی خویش در یک جهش چنان در صحنه سیاست جهانی قدرتمند می‌شود که تمام توافقه‌ها و تبانی‌ها و توطئه‌های جهانی را در تقسیم کردن جهان به دو بلوک سیاسی شرق و غرب بهم می‌ریزد و چنان شکستی به دیوارهای سیاسی واشنگتن و کرملین وارد می‌کند که شکستگهای طاق کسری را نداعی می‌کند.

نمی‌دانم دورنمای روز جهانی قدس را می‌توانید حدس بزنید یا نه؟ نمی‌دانم حماسه مسجد الاقصی را در روز جهانی قدس می‌توانید تفسیر کنید یا نه؟ نمی‌دانم توافق شرق و غرب و ارتجاع منطقه را در حمایت از صدام در برابر جمهوری اسلامی می‌توانید توجیه کنید یا نه؟ نمی‌دانم درماندگی پلایه دار حکومت پرولتاریا را در افغانستان تحلیل کرده‌اید یا نه؟ نمی‌دانم فضاحت هفت تیر بدستان کهنه کار سازمان فلسطین را رد یابی کرده‌اید یا نه؟ نمی‌دانم ... همه اینها یک پاسخ دارد و آن ظهور یک قدرت سیاسی مستقل از شرق و غرب است در صحنه سیاسی جهان.

ادامه دارد